

## سورة المکيه کھف

بنام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ستایش و سپاس مخصوص خداست که بر بنده‌ی خاص خود این کتاب بزرگ را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کژی ننهاده. تا با این کتاب خلق را از عذاب سخت خدا بترساند و اهل ایمان و عمل نیکو را بسارت دهد به سرمنزل پر نعمت بهشتی و زنده‌گانی ابدی.

و آن‌ها را که گفتند: خداوند، فرزندی برای خود برگزیده است بیندیشان‌اند. نه آنها هرگز به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود! آنها فقط دروغ می‌گویند!

گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند! ما آن‌چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند! این زرق و برق‌ها پایدار نیست و ما سرانجام قشر روی زمین را خاک بی‌گیاهی قرار می‌دهیم!

آیا گمان کردی اصحاب کھف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟ زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» ما در غار پرده‌ی خواب بر گوش‌شان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند. سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند. ما داستان آنان را بحق برای تو بازگو می‌کنیم؛ آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت‌شان افزودیم و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی بگراف گفته‌ایم. این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند؛ چرا دلیل آشکاری نمی‌آورند؟ و چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟» هنگامی که از آنان و آن‌چه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان سایه‌ی رحمت‌اش را بر شما می‌گستراند و در این امر آرامشی برای شما فراهم می‌سازد! و اگر در آنجا

بودی خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب، از سمت چپ آن‌ها دور؛ و آن‌ها در محل وسیعی از آن غار قرار داشتند؛ این از آیات خداست! هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته‌ی واقعی اوست؛ و هر کس را گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت!

اگر به آنها نگاه می‌کردى می‌پنداشتی بیدارند؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند و ما آن‌ها را به سمت راست و چپ می‌گردانیم و سگ آن‌ها دست‌های خود را بر دهانه‌ی غار گشوده بود و نگهبانی می‌کرد. اگر نگاه‌شان می‌کردى از آنان می‌گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد!

این‌گونه آن‌ها را برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند؛ یکی از آن‌ها گفت: «چه مدت خوابیدید؟»

گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز!»

و چون نتوانستند مدت خوابشان را دقیقاً بدانند گفتند: «پروردگارتان از مدت خواب‌تان آگاه‌تر است! اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید، تا بنگرد کدام یک از آن‌ها غذای پاکیزه‌تری دارند و مقداری از آن برای روزی شما بیاورد. اما باید دقت کند و هیچ کس را از وضع شما آگاه نسازد. چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند، سنگسارتان می‌کنند؛ یا شما را به آیین خویش بازمی‌گردانند و در آن صورت هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!»

و اینچنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم، تا بدانند که وعده‌ی خداوند حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست! در آن هنگام که میان خود درباره‌ی کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: «بنایی بر آنان بسازید تا برای همیشه از نظر پنهان شوند! و از آن‌ها سخن نگوئید که پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است!» ولی آن‌ها که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند گفتند: «ما مسجدی در کنار مدفن آن‌ها می‌سازیم. گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آن‌ها سگ‌شان بود!» و گروهی

می‌گویند: پنج نفر بودند، که ششمین آن‌ها سگ‌شان بود.» - همه اینها سخنانی بی‌دلیل است- و گروهی می‌گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگ‌شان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر است!» جز گروه کمی، تعداد آن‌ها را نمی‌دانند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس درباره آن‌ها فتوا نخواه!

هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم.» مگر این‌که ان شاء الله! خدا بخواهد! و هرگاه فراموش کردی، جبران کن، پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند!»

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند. بگو: «خداوند از مدت توقفشان آگاه‌تر است؛ غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست! آن‌ها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شریک نمی‌کند!»

آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی! با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، دشمنان خود را از آن‌ها برمیگیر و از کسانی که قلب‌شان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهای‌شان افراطی است. بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد!» ما برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورت‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است!

مسلمانان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد! آن‌ها کسانی هستند که بهشت جاودان برای آنان است؛ باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان و قصرهای جاری است؛ در آن جا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند؛ و لباس‌هایی فاخر به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم دربر می‌کنند؛ در حالی که بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند. چه پاداش خوبی و چه جمع نیکویی!

برای آنان مثلی بیار: آن دو مرد که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو باغ را با درختان نخل پوشانیدیم؛ و در میان‌شان زراعت پر برکتی قرار دادیم. هر دو باغ میوه آورده بود و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نه‌ر بزرگی جاری ساخته بودیم. صاحب این باغ درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت به دوستش - در حالی که با او گفت و گو می‌کرد - گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم!» و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم و قیامتی در کار باشد جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت!»

دوست وی گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد کافر شدی؟ من کسی هستم که الله پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم! چرا هنگامی که وارد باغات شدی نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟ قوت و نیرویی جز از ناحیه خدا نیست و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم مطلب مهمی نیست! شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرفرستد، به گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدل کند و یا آب آن در اعماق زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!»

به هر حال عذاب الهی فرا رسید و تمام میوه‌های آن نابود شد و او به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ بر داربست‌هایش فرو ریخته بود می‌گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم! و گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری دهند؛ و از خودش نیز نمی‌توانست یاری گیرد.

در آن جا ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را برای مطیعان دارد! زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیله‌ی آن گیاهان زمین سرسبز می‌شود و در هم می‌تند. اما بعد از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به

هر سو پراکنده می‌کند. و خداوند بر همه چیز تواناست!

مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است! روزی را به خاطر بیایور که کوه‌ها را به حرکت درآوریم...! زمین را آشکار مسطح می‌بینی و همه‌ی آنان را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد!

آن‌ها همه در یک صف به پیشگاه پروردگارت عرضه می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می‌کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد! و کتاب در آن جا گذاشته می‌شود، پس گنه‌کاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و هراسانند و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است؟ و این در حالی است که همه اعمال خود را حاضر می‌بینند. پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که کان من الجن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا با این حال او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟ چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!

من هرگز آن‌ها را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه به هنگام آفرینش خودشان حاضر نساختم! و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم. به خاطر بیاورید روزی را که می‌گوید: «همتایانی را که برای من می‌پنداشتید، بخوانید.» ولی هر چه آن‌ها را می‌خوانند جواب‌شان نمی‌دهند و در میان این دو گروه کانون هلاکتی قرار داده‌ایم. گنه‌کاران آتش دوزخ را می‌بینند و یقین می‌کنند که با آن درمی‌آمیزند و هیچ‌گونه راه‌گریزی از آن نخواهند یافت.

در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم بیان کرده‌ایم؛ ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد. چیزی مردم را بازنداشت از این که — وقتی هدایت

به سراغشان آمد - ایمان بیاورند و از پروردگارش طلب آمرزش کنند جز این که سرنوشت پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب در برابرشان قرار گیرد. ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نمی فرستیم؛ اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند، تا حق را به وسیله آن از میان بردارند و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است به باد مسخره گرفتند.

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شود و از آن روی گرداند و آن چه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟ ما بر دل‌های این‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌های‌شان سنگینی نهادیم تا نشنوند و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی هرگز هدایت نمی‌شوند. پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می‌خواست آنان را به خاطر اعمال‌شان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آن‌ها می‌فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.

این شهرها و آبادی‌هایی است که ما آن‌ها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم. به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به مجمع‌البحرین برسم هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم. هنگامی که به مجمع‌البحرین رسیدند ماهی خود را فراموش کردند و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت. هنگامی که از آن جا گذشتند، به یار همسفرش گفت: «غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‌ایم!» گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من در آن جا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم - فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهی بریان راه دریا گرفت و برفت.» گفت: «آن همان بود مقصد مطلوب!» سپس از همان راه بازگشتند در حالی که پی جویی می‌کردند. در آن جا بنده‌ای از بنده‌گان ما را یافتند که رحمت از سوی خود به او داده و علم لدنی از نزد خود به او آموخته بودیم.

موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه‌ی رشد و صلاح است به من بیاموزی؟»

گفت: «تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی. چه گونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟»

گفت: «به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!»

گفت: «پس اگر می‌خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز مپرس تا خودم به موقع آن را برای تو بازگو کنم.»

آن دو به راه افتادند تا آن که سوار کشتی شدند. آن عالم کشتی را بشکست. موسی گفت: آیا آن را شکستی که اهل‌اش را غرق کنی؟ راستی که چه کار بدی انجام دادی!

گفت: «آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟»

گفت: «مرا به خاطر این فراموشکاریم مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر!»

باز به راه خود ادامه دادند، تا این که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. موسی گفت: آیا انسان پاکی را بی آن که قتل کرده باشد کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی!

گفت: «آیا به تو نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی؟»

گفت: «بعد از این اگر درباره چیزی از تو سؤال کردم، دیگر با من همراهی نکن؛ زیرا از سوی من معذور خواهی بود.»

باز به راه خود ادامه دادند تا به مردم قریه‌ای رسیدند؛ از آنان خواستند که به ایشان غذا دهند؛ ولی آنان از مهمان کردنشان خودداری نمودند. در آن جا دیواری یافتند که می‌خواست فروریزد. آن مرد آن را برپا داشت. گفت: «لااقل می‌خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری.»

او گفت: «اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده؛ اما به زودی راز آن چه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می‌دهم: اما آن کشتی مال گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم؛ چرا که پشت سرشان پادشاهی ستمگر بود که هر کشتی سالمی را به زور می‌گرفت! و اما آن نوجوان: پدر و مادرش با ایمان بودند؛ و بیم داشتیم که

آنان را به طغیان و کفر وادارد. از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاک‌تر و با محبت‌تر به آن دو بدهد. و اما آن دیوار: از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می‌خواست آن‌ها به حد بلوغ برسند و گنج‌شان را استخراج کنند. این رحمتی از پروردگارت بود و من آن کارها را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!»

و از تو درباره «ذو القرنین» می‌پرسند؛ بگو: من به زودی حکایت‌اش را بر شما ذکر خواهیم کرد. ما به او در روی زمین تمکن و قدرت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم. او از این اسباب پیروی و استفاده کرد. تا به غروبگاه آفتاب رسید. در آن جا حس کرد که خورشید در چشمه‌ی تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود و در آن جا قومی را یافت. گفتیم: «ای ذو القرنین! آیا می‌خواهی آنان را مجازات کنی و یا روش نیکویی در مورد آن‌ها انتخاب نمایی؟ گفت: «کسی را که ستم کرده است مجازات خواهیم کرد. سپس به سوی پروردگارش بازمی‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد.»

و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.

سپس از اسبابی که در اختیار داشت بهره گرفت. تا به خاستگاه خورشید رسید؛ در آن جا دید خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که در برابر آفتاب پوششی برای آن‌ها قرار نداده بودیم و هیچ‌گونه سایبانی نداشتند. این‌چنین بود و ما بخوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم. باز از اسباب مهمی که در اختیار داشت استفاده کرد و همچنان به راه خود ادامه داد تا به میان دو کوه رسید؛ و در کنار آن دو کوه قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند. گفتند: «ای ذو القرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟

گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است. مرا با نیرویی یاری دهید تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم! قطعات بزرگ آهن براریم

بیاورید و آن‌ها را روی هم بچینید.»  
وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «در اطراف آن آتش بیفروزید و در آن بدمید.» دمیدند تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد. گفت: «مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم.»  
سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت که آن‌ها قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.  
آنگاه گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد آن را در هم می‌کوبد. و وعده پروردگارم حق است!»

و در آن روز که جهان پایان می‌گیرد ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند و در صور دمیده می‌شود و ما همه را جمع می‌کنیم! در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می‌داریم! همان‌ها که پرده‌ای چشمان‌شان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند.

آیا کافران پنداشتند می‌توانند بنده‌گانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟ ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم. بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم در کارها، چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده؛ با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند! آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند؛ به همین جهت، اعمالشان تباه و نابود شد. از این رو روز قیامت، میزانی برای آن‌ها برپا خواهیم کرد.

این گونه است! کیفرشان دوزخ است، به خاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. آن‌ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی‌کنند.

بگو: «اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریاها پایان می‌گیرد. پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد؛ هر چند همانند آن دریاها را کمک آن قرار دهیم!»

بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید

کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.»